

زیج یمنی

محمد بن علی بن مالک بن ابی نصر حقایقی (سده ۵-۶ ق.)

(چاپ عکسی نسخہ کتابخانہ ملی افغانستان، ش ۱۷۵۰، کتابت ۱۸۸ ق.)

به کوشش

دکتر منصور پور مؤذن حسین شادمان

زیر نظر: دکتر یوسف بیک باباپور

سرشناسه	: حقایق، محمد بن علی، قرن ۵ ق.
عنوان و نام پدیدآور	: زنج یمینی / محمد بن علی بن مالک بن ابی نصر حقایق؛ به کوشش منصور پورمؤذن، حسین شادمان؛ زیر نظر یوسف بیگ باباپور.
مشخصات نشر	: تهران: منشور سمیر؛ بنیاد شکوهی، ۱۳۹۶.
مشخصات ظاهری	: ۲۰۰ ص.
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۴۶۷-۱۵۶-۹
وضعیت فهرست نویسی	: فبا
پادداشت	: چاپ عکسی نسخه کتابخانه ملی بلغارستان ش ۱۷۵۰، کتابت ۹۸۸ ق.
موضوع	: جدولهای نجومی -- متون قدیمی تا قرن ۱۲.
موضوع	: Ephemerides -- Early works to 20th century
موضوع	: گاهشماری اسلامی -- متون قدیمی تا قرن ۱۲
موضوع	: Islamic chronology -- Early works to 20th century
شناسه افزوده	: پورمؤذن، منصور، ۱۳۲۵
شناسه افزوده	: شادمان، حسین، ۱۳۶۸
شناسه افزوده	: بیگ باباپور، یوسف، ۱۳۵۷
شناسه افزوده	: beigbabapour, Yousef
رده بندی کنگره	: QB۱۱/ع۷۹۹ ۱۳۹۶
رده بندی دیویی	: ۵۳۰
شماره کتابشناسی ملی	: ۵۱۰۷۰۶۸



زنج یمینی

از: محمد بن علی بن مالک بن ابی نصر حقایق (سده ۶-۵ ق)

به کوشش: دکتر منصور پورمؤذن، حسین شادمان

زیر نظر: دکتر یوسف بیگ باباپور

صفحه آرای: صدرا غلامی

ناشر: منشور سمیر با همکاری بنیاد شکوهی

شمارگان: ۳۰۰ نسخه

نوبت چاپ: اول - ۹۷

قیمت: ۲۵۰۰۰۰ ریال

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۴۶۷-۱۵۶-۹

همه حقوق محفوظ است. هرگونه نسخه برداری، اعم از زیراکس و بازنویسی، ذخیره کامپیوتری، اقتباس کلی و جزئی (به جز اقتباس جزئی در نقد و بررسی و اقتباس در گیومه در مستندنویسی و مانند آن‌ها) بدون مجوز کتبی از ناشر ممنوع و از طریق مراجع قانونی قابل پیگیری است.

فهرست مطالب

۷.....	یادداشت مجمه عه
۱۴ ن.....	نوع اول: اندر تواریخ
۴۶ ن.....	نوع دوم: اندر حرکات سترگان
۵۹ ن.....	نوع سوم: اندر دوایر عظام
۹۵ ن.....	نوع چهارم: اندر اوقات روز
۱۱۸ ن.....	نوع پنجم: اندر اوقات شب
۱۴۲ ن.....	نوع ششم: اندر رؤیت ماه و کسوفات نیرین
۱۸۶ ن.....	نوع هفتم: اندر تحویل سالها

یادداشت مجموعه

الحمد و الثناء لرب العالمین و السلام علی واقف مواقف الشهود مفتاح
دائرة الوجود العبد الموید. رسول المسدد الروح المجسد و الجسد المروح اعنی ابا
القاسم المصطفی محمد و علی اله المنان. المعبود سیما الحجة المنتظر الموعود الموجود.
بدون شك یکی از مهمترین دانسته های ببری (که با طبیعت و ماورای طبیعت در
ارتباطی تنگاتنگ است) علم نجوم و احکام و آثار آن است؛ که بنده به تحقیق منشأ
آن را اصیل و وحیانی و روحانی می دانم.

قال الصادق (علیه السلام): الْعِلْمُ سَبْعَةُ وَ عِشْرُونَ حَرْفًا فَكُلُّهُمَا جَاءَتْ بِهِ الرُّسُلُ
حَرْفَانِ، فَلَمْ يَعْرِفِ النَّاسُ حَتَّى الْيَوْمِ غَيْرَ الْحَرْفَيْنِ، فَإِذَا قَامَ قُرْآنُ الْخَمْسَةِ وَ
الْعِشْرِينَ حَرْفًا؛ فَبَيَّنَّا فِي النَّاسِ وَ ضَمَّ إِلَيْهَا الْحَرْفَيْنِ، حَتَّى يُبَيَّنَّ سِتَّةٌ وَ عِشْرُونَ حَرْفًا.
(بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۶)

امام صادق (علیه السلام) فرمود: علم و دانش بیست و هفت حرف است؛ تمام
آنچه پیامبران الهی برای مردم آوردند دو حرف بیش نبود، و مردم تاکنون جز آن دو
حرف را نشناخته اند، اما هنگامی که قائم ما قیام کند بیست و پنج حرف دیگر را
آشکار می سازد و در میان مردم منتشر می سازد و دو حرف را به آن ضمیمه می
کند تا بیست و هفت حرف کامل و منتشر گردد.

از این حدیث شریف با استناد به عبارت فجميع ما جائت به الرسل، فهمیده می شود که علم نجوم نیز مانند سایر علوم، دست آورد مرسلین و تحفه غیبی لا ربی است.

اما در باب این که واضع علم نجوم و مستبط احکام کدام یک از انبیاء الهی است دو نظر عمده وجود دارد:

الف) قال رسول الله صلى الله عليه و آله: تعلموا من النجوم ما تهتدون به في ظلمات البر والبحر، ثم انتهوا. و عن مجاهد، قال: لا بأس أن يتعلم الرجل من النجوم ما يهتدى به في البر والبحر، و يتعلم منازل القمر. و عن حميد الشامي، قال: النجوم هي علم آدم عليه السلام. (بحار الانوار، ج ۵۵، ص ۲۷۵)

ب) هرمس الحكيم واضع علم الهيئة و النجوم و مستخرج قواعد الحسابيه و هو ادریس و بذلك صرح الشهرستاني في الكتاب الملل و النحل و به صرح العلامة في شرح حكمة الاشراق ان هرمس من المتأذنه ارسطو و هو اول تكلم في الهيئة و النجوم و الحساب. (كشكول شيخ بهایی، ص ۲۵۹، المجلد ۱۰، اسم الدولة)

نکته: هرمس همان حضرت ادریس علیه السلام است (چنان که شیخ بهائی نیز تصریح می کند)؛ که از نوادگان حضرت آدم علیه السلام است و با نام ادریس معراج نموده و ۱۶ سال در کره خورشید ساکن شده و بعد از مدت بازگشتند با نام الیاس علیه السلام. پس هرمس و ادریس و الیاس، در واقع سه اسم است برای یک نفر. (مسالك الغيوب و مفاتيح القلوب، تالیف حسین شادمان، نسخه دست نویس)

در میان این دو نظر (هر چند اختلافی نیست و هر دو نظر صحیح است)، لکن نقل حضرت شیخ بهائی اقرب به صواب است چرا که شواهد دیگری نیز در دست است که این قول را تایید و تسدید می کند:

۱- قد بالغ ادریس علیه السلام فی التجريد و التروح حتی غلبت الروحانية علی

نفسه و خلع بدنه و خالط الملائكة و اتصل بروحانیات الافلاك، و ترقى الى عالم القدس و اقام على ذلك ستة عشر عاماً لم ينم و لم يطعم شيئاً، لان الشهوة قد سقطت عنه و تروحت طبيعته و تبدلت احكامها بالاحكام الروحية، و انقلب بكثرة الرياضة و صار عقلاً مجرداً، و رفع مكاناً علیاً فی السماء الرابعة. (شرح فارسی مصباح الانس، نائیجی، ج ۲، ص ۹۵۶، به نقل شرح جندی بر فصوص، فص الیاسی)

۲- مرحوم دهخدا در لغتنامه معروف خود، ذیل لغت ادریس می نویسد:

ادریس را (الح) خنوخ. اخنوخ. پیغمبری پیش از بنی اسرائیل.

مؤلف برهان گم... نام پیغمبری است مشهور. گویند از جهت درس گفتن بسیار بدین نام علم شد و این... مثلاً النعمة خوانند و نعمای ثلثه او پادشاهی و حکمت و نبوت بود و او حیات جاوید یافت. اکنون در بهشت می باشد - انتهى. نام پیغمبری که بحیات در جنت رفتند. (عیث الغات). نام پیغمبری معروف که بتن در بهشت است و «رفعناه مكاناً علیاً» در شأن اوست و آن مشتق از دروس است و دروس ناپدید شدن نشان باشد و او را بدان نام بردند بدین که ناپدید شد نشان او از این جهان. (مؤید الفضلاء).

نسب او را چنین آورده اند: ادریس بن مادر بن مهلاسل بن قینان بن انوش بن شیث بن آدم و نام مادر او قینوس است. قدما او را هرمس و شاه هرمس مثلث نامند. ابن ابی اصیبعه در عیون الانباء (ج ۱، ص ۱۶) آرد: هرمس الاول... عند العرب ادریس و عند العبرائیین اخنوخ و هو ابن یارد بن مهلائیل بن قینان بن انوش بن شیث بن آدم علیهم السلام و مولده بمصر فی مدینة منف منها قال (الامیر ابوالوفا المبشر بن فاتک) و کانت مدته علی الارض اثنتین و ثمانین سنة و قال غیره ثلاثمائة و خمساً و ستین سنة... فقطی در تاریخ الحکماء (ص ۱) گوید: ادریس، اهل تواریخ و قصص و تفسیر ذکر او آورده اند و من آنچه را که حکماء خاصه روایت

کرده اند در اینجا نقل می کنیم: حکما در مولد و منشاء او و کسانی که وی از آنان پیش از نبوت اخذ علم کرده اختلاف کرده اند فرقه ای گویند وی بمصر متولد شد و او را هرمس الهرامسه نامیدند و مولد او منف است و گفته اند این نام یونانی ارمیس است و بهرمس تعریب شده و معنی ارمیس عطارد است و دیگران گفته اند نام او یونانی طرمیس است و او را عبرانیان خنوخ گویند و معرب آن اخنوخ است و خدای عز و جل در قرآن او را بنام ادریس خوانده است و گفته اند استاد او غوثاذنون ربقولی اغثاذیمون مصری است و ترجمه ای از این مرد نیاورده اند جز آن که وی را یکی از انبیای یونانیان و مصریان دانسته اند و نیز او را اورین ثانی خوانده اند و در بعضی از ایشان اورین ثالث است و معنی غوثاذیمون خوشبخت است و گویند هرمس از مصر خارج شد و در اقطار زمین بگشت و سپس بمصر بازگشت و خدای تعالی بدانجا او را برانگیخت و این امر پس از هشتاد سال از عمر وی وقوع یافت. فرقه ای گویند ادریس بابل متولد شد و در آنجا نشاءت یافت و وی در آغاز عمر علم شیث بن آدم را فراگرفت و او جد پدر وی است زیرا وی ادریس بن یارد بن مهلائیل بن قینان بن أنوش بن شیث است. شهرستانی گوید اغثاذیمون همان شیث است. و چون ادریس بزاد برآمد خدای تعالی از او بابت داد پس وی مفسدین بنی آدم را از مخالفت با شرعیت آدم و شیث نهی کرد و اندکی از آنان اطاعت وی کردند و اکثر ایشان مخالفت او ورزیدند پس قصد رحلت کرد و بیروان خویش را نیز به رحلت دعوت کرد دوری از اوطان بر ایشان گران آمد ادریس را گفتند کدام نجد بهتر از بابل است که بدانجا شویم و بابل بسریانی نهر است گوئی مقصود ایشان از این کلمه دجله و فرات بود ادریس گفت چون ما هجرت کنیم خدای ما را روزی رساند پس با اصحاب خارج شد و در ارض سیر کردند تا به اقلیمی رسیدند که بعد بابلیون خوانده شد و به نیل رسیدند و ادنی دیدند خالی از سکنه پس ادریس بر کنار نیل بایستاد و خدا را تسبیح گفت و بجماعت خویش گفت: بابلیون. و در تفسیر این

کلمه اختلاف کرده اند برخی گفته اند به معنی نهر کنهر باشد و بعضی گفته اند یعنی نهر کنهر کم، و گفته اند بمعنی نهر مبارک است و گویند یون در سریانی مثل افعال مبالغه در کلام عرب است گوئی که معنی آن نهر اکبر است پس آن اقلیم را جمیع امم بابلیون نامیدند جز عرب که آنرا اقلیم مصر خواندند منصوب بمصرین حام که پس از طوفان بدانجا فرود آمده است. و لله اعلم بکل ذلک. ادریس و کسان او در مصر اقامت گزیدند و خلافت را به امر بمعروف و نهی از منکر و طاعت خدای عز و جل خواندند. ادریس در ایام خود به هفتاد و دو زبان تکلم می کرد خدای تعالی منطق ایشان را بدو آموخت تا هر قوم را بزبان خویش تعلیم دهد پس ادریس ایشان را بسیاست مدینه آتش ساخت و قواعدی برای آنان مقرر داشت پس هر فرقه ای در سرزمین خود شهرها کردند پس مدینه شهرهای زمین در زمان وی به ۱۸۸ رسید که کوچکترین آنها الرها بود و نیزه می مردم را بعلوم آشنا کرد و او اول کس است که حکمت و علم نجوم را استخراج کرد و بدای عز و جل اسرار فلک و ترکیب آن و نقط اجتماع کواکب را در فلک و عدد سنین را حساب را بدو آموخت و اگر چنین نبود فکر مردم بدین پایه از علوم نمی رسید و همچنین معنی مناسب برای مردم هر مکان اقامه کرد و زمین را بچهار ربع بخش کرد و هر ربعی را پادشاهی مقرر داشت تا به آبادانی آن پردازد و او را توصیه کرد که اهل هر ربع را بشرفی ملزم دارد و اسماء ملوک چهارگانه چنین است: اول ایلاوس و معنی آن حیم است، دوم زوس، سوم اسقلیوس و چهارم زوس أون و گویند ایلاوس آمون و گویند بسیلوخس و او آمون ملک است.

ذکر برخی از سنن ادریس: وی مردم را بدین خدا و قول بتوحید و عبادت خالق و تخلیص نفوس از عذاب آخرت بوسیله عمل صالح در دنیا دعوت کرد و آنان را بزه در دنیا و عمل بعدل برانگیخت و بگذاردن نماز بطریقی که مقرر داشته بود و روزه در ایام معروفه از هر ماه امر کرد و ایشان را بجهاد با دشمنان دین تحریض کرد

و زکوة اموال را برای معونت به ضعفاء تعیین کرد و بطهارت از جنابت و [گوشت] خمر و سگ تأکید کرد و مشروبات مسکرة از هر نوع را تحریم فرموده و در آن تشدید بسیار کرد و برای ایشان اعیاد بسیار در اوقات معروفه و قربانی ها مقرر داشت از آن جمله بهنگام دخول شمس در رأس بروج و هنگام رؤیت هلال و هر وقت که کواکب در بیوت خود و بشرف خویش می رسیدند و با کواکب دیگر مناظره داشتند، سه چیز را بعنوان تقریب مقرر فرمود: بخور و ذبایح و خمر و نیز تقریب هر باکوره (نوا) را معین کرده است از این قرار: از ریاحین گل سرخ و از حبوب گندم و از میوه انگور. ادریس اهل ملت خویش را بظهور انبیای پس از خود وعده داد و ایشان را نصیحت و آگاه کرد و گفت پیامبر باید از مذمات و آفات بری باشد و در فضائل ممدوحات کامل بود و از هیچ مسئله ای که درباره زمین و آسمان و دواء و شفاء هر الم از او پرسند، خواهند باز نماند و باید در هر چیز که طلبند مستجاب الدعوه باشد و مذهب و دعوت او موجب صلاح عالم بود. و چون ادریس بر زمین حاکم شد مردم را به سه گره تقسیم کرد: کهنه و ملوک و رعیت و مرتبه کاهن را فوق مرتبه ملک دانست چه کاهن از خدای درباره خود و ملک و رعیت سوءال کند ولی پادشاه از خدای جز درباره ملک خویش و رعیت نخواهد و نتواند درباره کاهن چیزی بخواهد چه کاهن بخدا از او مقرب تر است پس منزلت ملک از کاهن بدین امر کوچک تر است و رعیت نیز از خدا چیزی جز آنکه بدو مربوط است نخواهد زیرا منزلت ملک اجل از منزلت اوست در نزد خدائی که او را بر رعیت پادشاه کرده پس بدین وجه مرتبه رعیت نیز از پادشاه به یک پایه و از کاهن به دو پایه فروتر است. پس قواعد ادریس در میان مردم پیوسته رائج بود تا برحمت خدا پیوست.

مؤلف حبیب السیر آرد (ج ۱، ص ۱۰): اسم شریف آنجناب خنوخ یا اخنوخ بود بفتح خاء معجمه و ضم النون و بخاء معجمه اخری و قیل اولی خاء مهمله و الثانی

معجمه و قيل اخنوخ بزيادة الهمزة قبل الخاء (البخارى و ابن حجر) و ادریس لقب اوست و بقول بعضی از علما ادریس اخنوخ است و هر دو اسم عجمی است و اعتقاد زمره ای آنکه خنوخ سریانی است و ادریس عربی و انما سُمی ادریساً لكثره دراسته الصحف. در روضه الصفا مسطور است که اوریا ثالث در کلام حکماء عبارت از ادریس است و او در میان یونانیان به طرسمین و ارمس مشهور است و اعراب آنجناب را هرمس و المثلث بالنعمة خوانند مراد از هرمس عطارد است و مقصود از نعمة در کلمه - که ره نبوت و حکمت و حکومت است و مولد ادریس منف است از دیار مصر و آنجناب در وقت وفات آدم صد ساله بود و بعضی سیصد و شصت سال گفته اند و ادریس در اوایل حال نزد غازیمون مصری که ملقب بود به اوریا ثانی و در سلک احبار یونان انظام داشت تلمذ می نمود و معنی غازیمون نیکبخت است و ادریس از وفات ابوالبشیر - در سال مبعوث گشته است و سی صحیفه بر وی نازل شد و آن صحف اشتمال داشت بر سرائر سماویات و تسخیر روحانیات و علوم عجیبه و فنون غریبه و معرفت طبایع موجودات و غیر ذلک و ادریس صد و پنج سال یا صد و بیست سال بدعوت خلایق پرده خست جمعی کثیر از سرگشتگان بادیة عصیان بسبب هدایت آنجناب از ظلمات غوایت بجات یافتند و به انوار ایمان و ایقان فایز شده گروهی بنابر قساوت قلب راه بسرچشمه ایمان نبردند و بر سلوک بادیة کفر و ضلالت اصرار کردند و دعوت آن پیغمبر بزرگوار بر هدایت حضرت پروردگار بود و عمل بعدل امر می فرمود بر نمازی که بشریعت مقرر بود و بروزه داشتن در ایام معلوم در هر ماهی و جهاد و زکوة اموال و غسل از جنابت و حیض و مس موتی و نهی می نمود از خوردن گوشت خوک و شتر و حمار و از اُکل باقلا و اشیاء مضرة بدماغ مانند مسکرات و مخدرات. و سنت جهاد و سبی ذریات از جمله سنن سنیه آن پیغمبر عالی مقدار است و صنعت کتابت بواسطه قلم و حرفت خیاطت از نتایج طبیعت پاکیزه اوست و آنجناب اول کسی است که علم نجوم را

دانسته بوضع اسامی بروج و کواکب سیار و ثواب پرداخت و شرف و وبال و نظرات سیاره ها پدید آورد. در تاریخ حکماء مذکور است که ادریس خلائق را بهفتاد و دو نوع لغت دعوت فرمود و صد شهر بنا کرد که کوچک ترین آن شهرها رهاست و بناء اهرام مصر منسوب به آنجناب است و ایضاً در تاریخ مذکور مزبور است که حضرت ادریس امت خود را از عدد پیغمبرانی که بعد از و مبعوث گشتند اعلام نمود و از واقعه طوفان اخبار فرمود و بروایتی در وقت رفتن به آسمان هشتصد و شصت و پنج ساله بود و بعضی گفته اند سیصد و شصت و پنج و العلم عند الله تعالی.

ذکر ترفع ادریس علیه السلام: در روضة الصفا مسطور است که ادریس علی نبینا و علیه الصلوة و السلام بر اداء طاعات و عبادات بمرتبه ای مبالغه می فرمود که اعمال خیر او با عمل تمامی بنی آدم برابری میکرد و عزرائیل از این معنی وقوف یافته بعد از استجازه از درگاه احدیت بدلائل امت ادریس شتافته و چون رابطه مصاحبت بینهما منعقد گشت جناب نبوی از ملک التماس نمود که روح مرا قبض نمای و عزرائیل این معنی را قبول نموده بار دیگر از او درخواست نمود که مرا بر احوال دوزخ مطلع گردان و عزرائیل این ملتمس را نیز قبول داشته نوبتی دیگر حضرت ادریس از وی توقع روعیت بهشت نمود و ملک الحوائط علیه السلام به اذن ملک اکبر او را بر پر خویش نشاند بهشت برد و چون ادریس لحظه ای بتمشای حور و قصور و اشجار و انهار پرداخت عزرائیل گفت وقت بیرون هست ادریس از این حرکت ابا نموده خود را به یکی از درختان جنت متعلق گردانید و هر چند عزرائیل در باب مراجعت مبالغه کرد بجائی نرسید در حال آن قیل و قال حضرت ذوالجلال و الافضال فرشته را بمحاکمه ایشان فرستاد و آن فرشته از کیفیت حال پرسیده عزرائیل گفت من بنابر التماس این شخص روحش را قبض کرده باز بجسدش در آوردم و بفرمان الهی دوزخ را به وی نمودم و او را بیهشت رسانیدم تا لحظه ای نظاره فرموده بیرون رود اکنون نمی خواهد که بهیچ وجه معاودت نماید پس ادریس بزبان الهام

بیان گذرانید که بموجب کریمه «کل نفس ذائقة الموت» شربت مرگ چشیده ام و بحکم «و ان منکم الا واردها» بر دوزخ گذشته ام و بمقتضای آیت «و ما هم منها بمخرجین» که درباره بهشتیان واقع است از اینجا بیرون نمی روم آنگاه ندای الهی در رسید که مزاحم ادریس مشوید که حق بجانب اوست و بعضی از علما آیت کریمه «و رفعناه مکاناً علیاً» را کنایت از وصول ادریس به این درجه علیه دانسته اند. در تاریخ گزیده مسطور است که ادریس چنانچه با عزرائیل شرط کرده بود از بهشت بیرون آمده و بر به بهانه آنکه نعلین خود را فراموش کرده ام بازگشته همانجا قرار یافت و در تاریخ طبری مسطور است که بعد از رفع ادریس پسرش متوشلخ بریاست بنی آدم پرداخت و مدت سیصد و هفت سال عمر یافته چون بجهان جاودانی شتافت ولدش ممک که زمره ای بمذنبک تعبیر کرده اند و فرقه ای نامش را لامخ گفته اند قایم مقام پدر شد و مدت عمرش هشتاد و هشتاد سال بود. و لله اعلم و احکم. (و رجوع به تاریخ الحکماء قفطی، ص ۱۰۱ - ۲ (کرر)، ۴۳ (مکرر)، ۵ (مکرر)، ۶، ۱۴ - ۷، ۱۰ - ۳۴۸، ۱۸ و مجمل التواریخ والقصص ص ۱۲، ۲۳، ۳۹، ۸۹، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۶، ۲۲۸، ۴۲۶، ۴۳۲ و حیط ج ۱ ص ۱۰، ۱۷، ۱۱۱، ۴۰۴ و حیط ج ۲ ص ۳۹۹ و قاموس الاعلام ترکی و رجوع به هرمس و اخراج شود).

۳- مرحوم شاهزاده فرهاد میرزا معتمد الدوله (فرزند عباس مرزبان ولی عهد) در کتاب شریف زنبیل (ص ۲۹۸، ط سنگی) می نویسد:

اول کسی که رصد بسته مشهور تر اطیس حکیم است. بعضی گویند که او ادریس پیغمبر است. نقشبندی صور چهل و هشت گانه آثار طبع شریف اوست. به این مقدار بسنده نمودم چرا که این مختصر، کفایت است و قصد حقیر از ارائه این مستندات اثبات اصل و حیانی علم نجوم و علوم وابسته بدان بوده که غرض، حاصل است.